



گفتمان استعماری در آموزش زبان انگلیسی در هندوستان: بررسی جستار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» اثر توماس مکولی

دکتر محمدامین مذهب^۱

استادیار و مدیر گروه زبان‌های خارجی، مرکز زبان دانشگاه امام صادق (ع)،

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۲ تیرماه ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۹۹)

این مقاله به بررسی سیاست آموزش زبان نظام استعمارگری بریتانیا در هندوستان در قرن نوزدهم می‌پردازد. در طول این سده، در بریتانیا مباحث شرق‌شناسانه نظیر محتوا و چگونگی آموزش در هندوستان تحت استعمار بریتانیا جامعه‌نخبگان بریتانیایی را سخت درگیر کرده بود. در میان این دیدگاه‌ها و مباحث، جستار کوتاه «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» به نگارش تاریخ‌نگار و سیاست‌مدار انگلیسی توماس بینگتون مکولی در سال ۱۸۳۵ توجه بسیاری را جلب کرد. در این جستار، مکولی بر این باور بود که باید هندوهای انگلیسی‌شده‌ای را تربیت کرد که به عنوان واسطه بین مردم هندوستان تحت استعمار و بریتانیایی‌های استعمارگر نقش ایفا کنند. بنابراین، در این مقاله، پژوهشگر بر آن است تا با استفاده از نظریه شرق‌شناسی منتقد فلسطینی-آمریکایی تبار ادوارد سعید، نفوذ و طرح استعماری-ایدئولوژیک مکولی درباره سیاست آموزش زبان انگلیسی در هندوستان قرن نوزدهم را تجزیه و تحلیل کند. افزون بر این، به پیامدهای درازمدت حاصل از طرح آموزشی مکولی در حوزه آموزش زبان و ادبیات انگلیسی استعماری نیز اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: توماس مکولی، استعمارگری، شرق‌شناسی، زبان انگلیسی، ادوارد سعید.

^۱ E-mail: mail.mozzaheb@gmail.com

در نیمه نخست قرن نوزدهم، بر سر اداره، مدیریت و دیگر مسائل مرتبط با امور مستعمره‌ها، به ویژه شبه‌قاره هند، میان احزاب و سیاست‌مداران بریتانیایی بحث‌های جنجالی و پرحرارتی برخاسته بود. به احتمال فراوان، این مباحث را می‌توان زمینه‌ساز و بنیادهای نظری چگونگی گسترش زبان انگلیسی از منظر ایدئولوژی و استعمارگری در دو قرن نوزدهم و بیستم دانست. در میان جلد‌های مربوط به آموزش زبان انگلیسی در بریتانیای قرن نوزدهم، چنان‌که ماتیکالا (Matikkala) می‌نویسد، حزب آنگلیکان بریتانیا- مسیحیت با مرجعیت کلیسای انگلستان- به پیروزی رسید؛ و جستار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» (Minute on Indian Education) به نگارش سیاست‌مدار و حامی سرسخت استعمارگری توماس بینگتون مکولی (Thomas Babington Macaulay)، بنیانگذار انجمن آموزش زبان و ادبیات انگلیسی در هندوستان، بیانیه این پیروزی تلقی می‌شود (100). مکولی و کلیسای آنگلیکان ایجاد هیچ فضایی از سنت‌ها و روش‌های بومی را در امر آموزش و یادگیری مردمان هند صلاح ندانستند، و در عوض طراحی، ترسیم و گسترش الگوی بریتانیایی را که بر مبنای ایدئولوژی استعماری و برتری فرهنگی استوار بود، پیگیر شدند. پیامد چنین طرحی، پدیدآوری «شناساهای استعماری» (colonial subjects) در هندوستان است؛ بدین ترتیب که ممنوعیت استفاده از برخی سنت‌های فرهنگی و منع گسترش زبان بومی استعمارشدگان (برای مثال، تکلم به انگلیسی در کنیا و مالایا)، همزمان با اعمال سیاست‌های ستمگرانه و سلطه‌جویانه استعماری از جانب استعمارگران موجب می‌شود مردم تحت استعمار به سرسپردگان استعمارگران تبدیل شوند و نمایندگان و مدافعان منافع آنان باشند؛ پس، به شناساهای استعماری تبدیل می‌شوند (Ashcroft, Griffiths and Tiffin 156).

آنچه مکولی در جستار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» مطرح کرده است، بر تصویب لایحه سال ۱۸۳۵ به دست «شواری هندوستان» (The Council of India) و ویلیام بنتینک (Lord William Bentinck)، فرماندار وقت کمپانی هند شرقی (EIC)، منتهی شد. طبق پیشنهاد مکولی و در نتیجه خود لایحه، چاپ و نشر کتاب‌ها و نوشتارهای ادبی و غیرادبی به سه زبان سانسکریت، عربی و پارسی در هندوستان ممنوع گشت، و چاپ و توزیع نوشتارها و آموزش رسمی باید به زبان انگلیسی انجام گیرد؛ گسترش آموزشی زبان‌های فوق نیز میان هندوها از این پس ممنوع شد. افزون بر این، استفاده از زبان پارسی در دادگاه‌ها و مراجع عالی قضایی هندوستان کنار گذاشته شد، و زبان انگلیسی جایگزین رسمی آن زبان اعلام شد (Mukherjee 19). در واقع، جستار مکولی و تلاش‌های ایدئولوژیک و متعصبانه فردی همچون ویلیام بنتینک از نخستین اقدامات ترویج و تحکیم امپریالیسم فرهنگی و زبان‌شناختی در مستعمره‌ها محسوب می‌شوند.

بنابراین، در این مقاله، واکاوی ارتباط استعمارگری و آموزش زبان انگلیسی در هندوستان در پرتو نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید هدف اصلی تلقی می‌شود. مقاله حاضر اعلام می‌کند که تاثیر و نقش «یادداشت» مکولی در مقوله آموزش در هندوستان نه تنها ناچیز نبوده، بلکه بسیار چشمگیر بوده و اثرات شرق‌شناسانه آن تا یک قرن بعد هم دیده می‌شود. در پایان، پیشنهادهایی هم در رابطه با نوع آموزش زبان و ادبیات انگلیسی مربوط به جهان دانشگاهی کشورهای خاورمیانه مطرح می‌شود. در بخش بعدی، پیش از آنکه به مفهوم شرق‌شناسی ادوارد سعید پردازیم، بایسته است نگاهی کوتاه به شماری از مهم‌ترین نگرش‌ها و نقدها به «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» داشته باشیم.

پیشینه تحقیق

مکولی در طول فعالیت خود برای امپراتوری بریتانیا، تنها به امور آموزش و یادگیری در هندوستان نپرداخت. او که توانسته بود دو دوره به مجلس عوام بریتانیا راه پیدا کند، در سال ۱۸۳۳ در سخنرانی‌های خود در مجلس عوام به چگونگی اداره و مدیریت هندوستان مستعمره اشاره داشت. به باور او، هندوستان باید به نهادهای متعددی تقسیم شود که هر کدام از آنها نماینده بخشی از نهادهای بریتانیایی باشد. طبق اظهار یانگ (Young)، مکولی باور داشت که سیاست در هندوستان و دیگر مستعمره‌ها هرگز نباید واحد و یکپارچه باشد، بلکه متعدد و از نمایندگان و بخش‌های گوناگون بایستی تشکیل شود؛ از همین رو، جستار «یادداشت» او دربرگیرنده چنین تفکر تفرقه‌افکن است (125). هیچ گفتمان و اتفاق‌نظر واحدی صورت نخواهد گرفت و هندوستان با مسائلی همچون چنددستگی، ناهماهنگی و ناهمسازی مواجه خواهد بود. با چنین رویکرد و نگرش مشابهی، او جستار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» را نگاشت و در آن آشکارا فرهنگ، هنر و ادبیات هندوستان را فرومایه انگاشت، و آنها را در مقایسه با زبان و ادبیات انگلیسی بی‌ارزش دانست. به نظر منتقد پسااستعماری آنیا لومبا (Ania Loomba)، مکولی را باید معمار آموزش زبان انگلیسی در هندوستان و به طبع در دیگر مستعمره‌های بریتانیا در قرن نوزدهم بدانیم و جستار معروف او تلاشی است مبنی بر خلق مردمان هندوستان به افرادی با گرایش شدید به هویت انگلیسی که از منافع آن محافظت و جانبداری می‌کنند (75).

افزون بر این، استفن ایوانز (Stephen Evans) نیز در نوشتار خود به سیاست استعماری آموزش زبان انگلیسی در قرن نوزدهم می‌پردازد و در آن تاریخچه مناظره‌ها و مباحث مطرح در امر یادگیری زبان انگلیسی در هندوستان را خلاصه‌وار بیان می‌کند. او نیز همچون لومبا، «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» را نوشتاری نه تنها استعماری و جانبدارانه، بلکه آکنده از نژادپرستی و فرومایه‌انگاری دیگر فرهنگ و کشور غیراروپایی درک می‌کند (260). در کتاب *امپریالیسم زبان‌شناختی* (۱۹۹۲)، فیلیپسون

(Phillipson) بیان می‌کند که در جستار مکولی، یک ارتباط تناهنگ بین گفتار استعمارگری و آموزش مشاهده می‌شود که پیامد آن، گسترش و تثبیت امپریالیسم فرهنگی در کنار دیگر سامانه‌های استعمارگری (مثلاً نژادپرستی و استثمار اقتصادی) است (111). البته، شماری از منتقدان نیز هستند که تاثیر مکولی در آموزش زبان انگلیسی در هندوستان را ناچیز می‌دانند و به نوعی تلاش می‌کنند عقاید استعاری مکولی را پنهان کنند. برای نمونه، آرتور می‌هم (Arthur Mayhem) از نفوذ اندک جستار «یادداشت» مکولی در آموزش هندوستان سخن می‌گوید (13). به همین شکل، فرایکن‌برگ (Frykenberg) با پرسش از دیدگاه فیلیپسون اظهار می‌کند که مقاله مکولی نقش کم‌رنگی در اجرا و پیگیری سیاست‌های آموزشی استعماری در هندوستان داشته است، و تنها ارائه‌کننده چند بحث نظری، همان دیدگاه‌های خود مکولی، پیرامون آموزش زبان انگلیسی است (312). با این حال، آنچه مسلم است، سیاست استعماری آموزش زبان انگلیسی مکولی اثرات زیادی در جامعه هندوستان و دیگر کشورها مانند کنیا در قرن بیستم، که در ادامه به آن می‌پردازیم، داشته است، و بنیان‌های امپریالیسم فرهنگی را در مستعمره‌ها و کشورهای جهان سوم پی‌ریزی می‌کند.

با توجه به سخنان بالا، هدف اصلی مقاله، این است که گفتار امپریالیستی در جستار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» را در پرتو مفهوم شرق‌شناسی ادوارد سعید، که در بخش بعدی شرح داده می‌شود، موشکافی کند. همچنین، این نکته بررسی گردد که جستار مکولی نه تنها به طور روشمند و آگاهانه فرهنگ و زبان کشوری آسیایی را به حاشیه می‌راند و زبان انگلیسی استعمارگر را در مرکز قرار می‌دهد، بلکه با توجه به پیوند آموزش و استعمار در جستار مکولی، بر دیگر نمونه مهم سیاست استعماری آموزش زبان انگلیسی در قرن بیستم، یعنی اعتراضات کنیا در سال ۱۹۶۷ به این مسئله، روشنایی افکنده شود.

چارچوب نظری: ادوارد سعید و شرق‌شناسی

پس از آنکه ادوارد سعید کتاب تاثیرگذار شرق‌شناسی را در سال ۱۹۷۸ نگاشت، دنیای دانشگاهی غرب با رشد درخور توجهی از نقد و مطالعات پسااستعماری و شرق‌شناسی مواجه گشت. پیش از کتاب سعید، شرق‌شناسی به مطالعه و بررسی تاریخ، زبان و فرهنگ جوامع آسیایی، هم دوران باستان و هم نوین، تعریف می‌شد. طبق اظهار آپ (App)، شرق‌شناسی که در قرن هجدهم و ابتدا در کشورهای اروپایی نظیر انگلستان و فرانسه برخاست، با تداوم و رشد امپریالیستی و استعماری اروپا از اواخر قرن هجدهم به بعد، به خصوص سرتاسر قرن نوزدهم، به رشته‌ای کاملاً ایدئولوژیک و در خدمت منافع استعماری اروپا قرار گرفت؛ در واقع، به گفتمانی امپریالیستی تبدیل شد که دانش و شناخت شرق را در اختیار استعمارگران قرار می‌داد (1). نوشتار سعید این تغییر ماهیت شرق‌شناسی را در نظر می‌گیرد و

ارتباط بین شرق‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از مطالعه و بررسی شرق و گفتمان حاکم استعمارگری را مشخص می‌کند (13). تمرکز اصلی سعید بر نوشتارهای انگلیسی و فرانسوی - اعم از ادبی، غیرادبی، تاریخی و قوم‌نگاری - پیرامون خاورمیانه در دو قرن نوزدهم و بیستم معطوف می‌شود. به اعتقاد سعید، شرق‌شناسی بنیاد ایدئولوژیک استعمارگری اروپایی را تقویت می‌کند، و زندگی و تفکر مردمان خاور زمین را با مفاهیم و نگره‌هایی که نزد اروپاییان آشنا هستند، ارائه می‌دهد (202). سعید بحث می‌کند که ماهیت آفرینش صور دانش اروپایی با روند دیگری‌سازی (othering) فرهنگ‌ها و مردمان غیراروپایی پدیدار می‌شود (6-204). نوشتارهای اروپاییان پیرامون «شرق»، در واقع محصول روابط قدرت خیالی و حقیقی هستند که شرق را به ترسیم خیالی غرب تبدیل می‌کنند، و از هر لحاظ آن را در برابر دنیای غرب فرومایه می‌انگارند. به سخن ساپرا (Sapra)، چنین سامانه‌ای نه تنها از گزارش‌ها و نوشتارهای حقوقی، اجرایی و زمامداری در مستعمره متشکل شده است، بلکه آثار دانشگاهی غیرادبی و کارهای ادبی، آفریده‌های تخیل، و دیدگاه‌های افراد را هم دربرمی‌گیرد (31). در حقیقت، با نظامی از نشانه‌ها و گفتمان‌های پیچیده و جامع استعماری نسبت به شرق مواجه هستیم.

در نگاه شرق‌شناسی، به گفته سعید، شرقی‌ها قادر نیستند خود را بازی‌نمایند و ابراز کنند. همچنین، آنها نمی‌توانند هم‌ردیف و برابر با معیارها و اندیشه‌های اروپایی جلوه کنند؛ بنابراین، این جهان غرب است که وظیفه شناخت، ابراز و بازنمایی شرق را برعهده می‌گیرد (61-260). در نتیجه، به عقیده سعید، بازنمایی‌های غربی از جوامع شرقی، در حقیقت بر حاکمیت و قدرت استعماری و ایدئولوژیک غربی تاکید می‌کنند (20). شرق‌شناسان با افزایش و گسترش دانش و شناخت خود از جوامع و فرهنگ‌های شرقی، در واقع بر توانایی اداره، سلطه و استعمار آنها را توان می‌بخشند؛ عقاید، افراد و نهادهای شرقی به طرق اروپامدارانه و امپریالیستی نمایانده می‌شوند و یک دوگانه مهم را شکل می‌دهند: غرب متمدن و پیشرفته در برابر شرق بدوی و توسعه‌نیافته. سعید چنین پیوند ناخوشایند بین قدرت و دانش را در نوشتار شرق‌شناسی خود واکاوی می‌کند و ساخته‌های خیالی غرب از شرق را آشکار کرده و از آن به شدت انتقاد می‌کند.

سعید در کتاب شرق‌شناسی ترسیم می‌کند که فرهنگ غرب، خودش را با تقابل با شرق نشان می‌دهد و تعبیر می‌کند (72). او با پیروی از مفهوم گفتمان متفکر فرانسوی میشل فوکو، شرق‌شناسی را گفتمان امپریالیستی غرب می‌داند و اروپا با بهره‌گیری از این گفتمان، به سلطه و اقتدار سیاسی، فرهنگی و حتی نژادی و زبانی خود در برابر دیگر مردمان غیراروپایی دامن می‌زند. به گفته واریسکو (Varisco)، از همدستان این گفتمان شرق‌شناسی، علوم دانشگاهی مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی را می‌توان نام برد که سلطه هژمونیک غربی را در این راستا تغذیه می‌کنند (43). به طور

خلاصه، سعید در کتاب *شرق‌شناسی* بررسی می‌کند که متون ادبی و غیرادبی از قبیل ادبیات داستانی و نمایشی، سفرنامه‌ها و رسالات، در کنار علوم دانشگاهی یک گفتمان درهم‌تنیده و پُر از شاخ و برگ را شکل داده‌اند که تقویت‌کننده گفتمان بزرگ‌تر یعنی نظام استعمارگری اروپایی است. بنابراین، جای تردید باقی نمی‌ماند که جستار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» بخش کوچک اما مهمی از این گفتمان استعماری اروپایی باشد که فرهنگ، ادبیات، زبان و تمدن کشوری آسیایی همچون هندوستان را کوچک می‌شمارد و توجیحات استعمارگری بریتانیا را فراهم می‌کند. در بخش بعد، جستار مکولی را از منظر مفهوم شرق‌شناسی سعید که در بالا بررسی شد، مورد واکاوی قرار می‌دهیم تا گفتمان امپریالیستی آموزش زبان انگلیسی در هندوستان و دیگر نمونه‌های جدیدتر در قرن بیستم بیش از پیش نمایان شود.

بحث و بررسی

آموزش زبان انگلیسی و ایجاد شناساهای استعماری: بررسی جستار مکولی

توماس مکولی در «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» به سیاست تعلیم و تربیت مشخص شده توسط «شورای هندوستان» پای‌بند است: سیاستی که به دنبال آموزش مردم هند از طریق گسترش زبان و ادبیات انگلیسی است. مکولی به خوبی به این نکته آگاه بود که طرح‌ریزی سیاست آموزشی او با لایحه سال ۱۸۱۳ پارلمان بریتانیا مغایرت خواهد داشت. لایحه‌ای که آموزش زبان‌های عربی و سانسکریت را مجاز می‌داند و در عین حال به آموزش زبان انگلیسی نیز تاکید می‌کند. به همین دلیل، پارلمان بریتانیا مبالغ زیادی را برای تاسیس مراکز آموزشی در هندوستان در نظر گرفت، مانند دانشکده آموزش سانسکریت در کلکته. بر اساس لایحه مذکور، احیا و بهبود ادبیات و خلق بومیان باسواد باید هدف کمپانی هند شرقی باشد. بدین ترتیب، زبان‌های عربی و سانسکریت بار دیگر احیا و گسترش یابند تا اساس ادبیات هندوستان را تشکیل دهند (Spear 78-9). بنابراین، مکولی آغاز جستارش را با خرده‌گیری از سیاست کلی لایحه و بیهوده بودن آموزش عربی و سانسکریت معین می‌کند (Macaulay 88). او در سرتاسر جستارش، از شکوه و قدمت ادبیات و تاریخ غرب نقل می‌کند، به خصوص از علم، فلسفه و شعر یونان و روم باستان سخن می‌گوید و اینکه بریتانیا اکنون وارث چنین بزرگی و تاریخ برجسته است (92). به باور او، این وظیفه مهم بریتانیا است که، به همان شکلی از یونان و روم باستان چیزهای زیادی را به ارث برده و به ملتی بزرگ تبدیل شده است، چنین شکوهمندی را به هندوستان مستعمره منتقل کند و آنها را متمدن سازد (ibid). در قرن نوزدهم، یکی از توجیحات و دلایل مهم چرایی استعمار دیگر مردمان، همان‌گونه که لومبا اظهار می‌کند، متمدن ساختن بومیان از طریق انحلال برخی رسوم سنتی و کهن، تعلیم علوم غربی و ترویج مسیحیت در میان

استعمارشدگان بوده است (54). این مسئولیت متمدن‌سازی را می‌توان در بیشتر مستعمره‌های بریتانیا در قرن نوزدهم مشاهده کرد؛ به ویژه، در کشورهای آفریقایی نظیر کنگو، کنیا و آنگولا.

در ابتدای جستار، مکولی بحث می‌کند که لایحه آموزش زبان خاصی را هدف تعیین نکرده است، و همچنین تداوم حضور و یادگیری دو زبان عربی و سانسکریت در هندوستان را مجاز می‌داند (87). مکولی برای آنکه نشان دهد لایحه پارلمان ناکارآمد است، به ارائه توجیه و استدلال روی می‌آورد تا چنین اثبات شود که هندوستان، به همراه مردمان، زبان و ادبیات‌اش، از بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی فرومایه‌تر هستند. به گفته مکولی، اگر بهترین آثار ترجمه شده ادبیات و علوم از زبان سانسکریت به انگلیسی را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هرگز آن برجستگی و توانمندی «شعر میلتن، متافیزیک لاک و فیزیک نیوتن» را نخواهند داشت (88). در واقع، اظهارنظر مکولی را می‌توان به این سخن ادوارد سعید پیرامون هویت اروپایی ربط داد: «عقیده هویت اروپایی به عنوان یک هویت برتر در برابر مردمان و فرهنگ‌های غیراروپایی قرار می‌گیرد» (7). مکولی نیز هویت انگلیسی (و اروپایی) را برتر از هویت هندو می‌داند، چرا که بهترین آثار به زبان سانسکریت آنها با آثار انگلیسی قابل مقایسه نیستند. در پایان آن بند، مکولی نتیجه می‌گیرد چرا کسانی که لایحه را تنظیم کرده‌اند، به چنین مسئله‌ای توجه نداشته‌اند، و او تنظیم و تصویب لایحه‌ای جدید و اصلاح‌شده را خواستار می‌شود.

مکولی تنها از امور فرهنگی، زبانی و ادبی بهره نمی‌گیرد تا فرمایه‌گی هند را در برابر بریتانیا نشان دهد. او به واحد پول هند، روپیه، اشاره می‌کند که ارزش آن بسیار پایین‌تر از پوند انگلستان است، و این دیگر دلیل برای مکولی است که باید زبان انگلیسی را به طور گسترده در هند آموزش دهیم و بودجه مربوط به آموزش زبان‌های عربی و سانسکریت در هند قطع شود (89-90). به اعتقاد مکولی، از آنجایی که زبان‌های عربی و سانسکریت از زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی پایین‌تر هستند، پس برای بریتانیای امروز و خود هندوستان، «بی‌استفاده» می‌باشند (90). گفتار و لحن مکولی در جستارش نه تنها جانبدارانه و نشانگر برتری اروپایی نسبت به آسیا است، بلکه نژادپرستانه هم تلقی می‌شود. در این باره سعید می‌نویسد در گفتمان شرق‌شناسی به عنوان بخشی از نظام استعمارگری، به منظور آنکه عقیده برتری اروپایی (به لحاظ فرهنگی، زبانی، تاریخی و تمدنی) مستحکم شود، «انواع مختلف نژادپرستی» می‌توانند وسایل مطلوبی برای فرومایه‌انگاری استعمارشدگان و مردمان غیراروپایی قلمداد شوند (91). مکولی زبان انگلیسی را بسیار توانا و موثر در آموزش و تربیت هندی‌ها می‌داند، زیرا این زبان وسیله‌ای برای انتقال ارزش‌های هنری و ادبی انگلستان به دیگران نیز تلقی می‌شود.

واژگون‌نمایی زبان سانسکریت هند هم‌تراز با ترسیم‌نمایی برتری و توان زبان انگلیسی در جستار مکولی ادامه می‌یابد. مکولی اعلام می‌کند که زبان سانسکریت فاقد مطالب علمی، فلسفی و ادبی ارزنده

است؛ بدین جهت، مطلب درخور و ارزنده‌ای برای انتقال به انگلیسی‌ها نخواهد داشت (90-91). فیلیپس (Philips) به این مطلب اشاره می‌کند که مکولی با پست‌انگاری زبان سانسکریت هندی، زبان انگلیسی را مهم‌تر و توانمندتر جلوه می‌دهد و ماهیت زبان انگلیسی را نه تنها دربردارنده ادبیات غنی می‌داند، بلکه واسطه‌ای برای انتقال و ابراز میراث یونان و روم باستان درک می‌شود (1405). همچنین، دیگر ادعای مکولی نسبت به زبان هندوها، ویژگی ترجمه‌ناپذیر بودن آن است، با این ادله پوچ که چون این زبان محاوره‌ای است و از واژگان «سست و گستاخانه» آکنده شده، نه تنها برای ترجمه به انگلیسی مناسب نیست، بلکه در راستای آموزش و تعلیم خود مردمان هندوستان نیز ناشایسته است (92). مکولی به طور مستقیم اعلام نمی‌کند که از نظر نژادی هندوستان را باید فرومایه‌تر از بریتانیایی‌ها دانست، بلکه با حاشیه‌انگاری و کوچک‌شماری ادبیات، زبان و فرهنگ هندوستان در برابر ابراز برتری ادبی، تاریخی و زبانی بریتانیا، و لزوم آموزش و گسترش زبان انگلیسی میان هندی‌ها، یک گفتمان نژادپرستی را شکل می‌دهد، استعمار سرزمین‌های غیراروپایی را توجیه می‌کند، و در پایان عقیده برتری نژادی اروپایی بر آسیایی از همه منظر مطرح می‌شود. منتقد تاریخ‌باوری نوین، استفن گرینبلت (Stephen Greenblatt) اعلام می‌کند که در استعمار برخی از کشورهای آفریقایی به دست بریتانیایی‌ها، دو کتاب بسیار مهم بودند: «شکسپیر و کتاب مقدس» (163). بریتانیای استعمارگر از نوشتارهای ادبی و غیرادبی، به طور کلی علم و دانش، به عنوان وسایلی در خدمت استعمارگری خود بهره گرفت تا بدین ترتیب، طبق نظر سعید، شرقی‌ها را «از نظر عقلانی» پایین‌تر و متکی به استعمارگران غربی خود نشان دهد (152).

نمونه‌ای جدیدتر، کنیای تحت استعمار بریتانیا در قرن بیستم است که نوع سیاست آموزشی زبان و ادبیات انگلیسی مشابهی با هندوستان قرن نوزدهم دارد. انگوگی وا تینگو (Ngugi wa Thiong'o)، نویسنده مطرح کنیایی، در کتاب *استعمارزدایی از ذهن* (Decolonizing the Mind) در سال ۱۹۸۶ می‌نویسد که او، همراه چند تن دیگر، خواستار تعطیلی گروه ادبیات انگلیسی دانشگاه کنیا در سال ۱۹۶۷ شد، زیرا آموزش زبان و ادبیات انگلیسی به شکلی استعماری و ایدئولوژیک دنبال می‌شود (ix). انگوگی معتقد است که زبان انگلیسی و مبلغان غربی آن سبب شده‌اند که مردمان کنیا ارزش زبان و ادبیات خود را پایین درک کنند؛ و دانشجویان و محققان کنیایی به دنبال همتایان آفریقایی شخصیت‌های نامایشنامه‌های شکسپیر و رمان‌های جین آستن در دهکده‌های کنیایی تلاش کنند (91). انگوگی که در دهه ۱۹۸۰ از این دست سیاست‌های استعماری آموزش در کنیا سخن می‌گوید، در حقیقت تداوم گفتارهای استعماری و امپریالیسم فرهنگی-زبان‌شناختی جستارهایی مانند «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» مکولی را نشان می‌دهد. در حقیقت، تلاش انگوگی در راستای زدودن افکار آفریقایی از امور

استعماری است، و چون زبان از قدرت ابراز و نظام معانی و نشانه‌ها برخوردار است، مسئله‌ای بسیار مهم در این روند استعمارزدایی تلقی می‌شود (81). در بافت پسااستعماری کنیا، می‌توان گفت زبان یک سلاح است و از آن برای هجوم به خود استعمارگر استفاده می‌شود. آنچه کنیا در نیمه دوم قرن بیستم با آن مواجه است، یعنی آموزش استعماری زبان و ادبیات انگلیسی، در واقع پژواکی از همان طرح مکولی و بتینک در قرن نوزدهم برای هندوستان است.

به اعتقاد مکولی، هر فردی که زبان انگلیسی را می‌داند، به دریایی وسیع از اطلاعات و منابع ارزشمند ادبی، نظری و تاریخی بیش از نود نسل دست می‌یابد (2-91). در واقع، نقش سیاسی و فرهنگی که زبان انگلیسی می‌تواند در هندوستان ایفا کند، توجیه بسنده‌ای برای ترویج و ترقی آموزش زبان انگلیسی در هندوستان است. اینکه از چشم‌انداز منافع رو به رشد بریتانیا در شبه قاره هند به قضیه بنگریم، یا از زاویه ارزش نهفته در زبانی که حجم زیادی از اطلاعات و مطالب نود نسل پیشین را به همراه دارد، به عقیده مکولی زبان انگلیسی تنها عنصر توانمند و مفیدی است که می‌تواند رشد و نمو بومیان هندی را رقم زند (93). به سخن مکولی، باید زبانی در هندوستان آموزش داده شود (یعنی انگلیسی) که هیچ همتایی در آن سرزمین نداشته باشد؛ بدین معنا که هندی‌ها هیچ‌گاه نتوانند مطالب و مضامین انگلیسی را در زبان خود که متشکل از سانسکریت، عربی و پارسی است، کنکاش و هم‌تراز کنند (4-93). افزون بر این، مکولی دلیلی دیگر را مطرح می‌کند، اینکه هندی‌های طبقه بالای جامعه و قشر تحصیل‌کرده آنها، علاقه‌ای وافر را به یادگیری زبان و ادبیات انگلیسی نشان می‌دهند. پس، جای تردید باقی نمی‌ماند که اگر این طبقه خواستار یادگیری و استفاده زبان انگلیسی است و آن را به دیگر طبقات آموزش دهند، در نتیجه یک گرایش یا روند کلی به یادگیری زبان انگلیسی در سرتاسر هندوستان شکل می‌گیرد. با اشاره به سعید، می‌توان دریافت که زبان نظامی سازمان‌یافته است که از بیشمار نشانه‌ها تشکیل شده است (21)، و مکولی با این بهره‌گیری استعماری از آن، سعی می‌کند تا توانایی بازنمود و ابراز از مستعمره گرفته شود، به این دلیل که زبان مردمان هند ناتوان و ناکافی است، و زبان استعمارگر، که تعیین‌کننده نوع بازنمود و ابراز از دیدگاه امپراتوری است، می‌تواند بهترین جایگزین محسوب گردد.

جدای از استیلای فرهنگی و زبانی، مکولی به مسائل اقتصادی نیز در جستار اشاره می‌کند و آنها را تا اندازه زیادی در تعیین سیاست زبانی در هندوستان دخیل می‌کند. به خصوص، او دانشکده سانسکریت شهر کلکته را مثال می‌زند که در آنجا زبان سانسکریت آموزش داده می‌شود. به اعتقاد او، از آنجایی که سانسکریت برای اروپاییان بی‌کاربرد و بی‌ارزش است و فقدان منابع ادبی، علمی و فلسفی نزد آن مشاهده کرد، کمپانی هند شرقی و پارلمان بریتانیا باید از تخصیص بودجه برای آموزش این

زبان جلوگیری کند؛ او این پرسش را مطرح می‌کند که بیش از هفتاد تن در حال یادگیری زبان سانسکریت هستند که به هریک مبلغ ۵۰۰ روپیه در ماه اختصاص داده می‌شود، پس چرا باید از نظر اقتصادی آموزش زبانی فرومایه و ناتوان که هزینه‌ساز است، همچنان ادامه یابد؟ (96). پس از آنکه مباحث خود را درباره دلایل برتری زبان انگلیسی و ناکارآمدی زبان سانسکریت مطرح کرد، مکولی این عقیده را پیش می‌کشد که پارلمان بریتانیا با تصویب لایحه و اختصاص بودجه مدنظر، باید طبقه‌ای از هندی‌های به اصطلاح انگلیسی‌شده (anglicized) را شکل دهد تا از نظر فرهنگی به واسطه‌های بین بریتانیا و هندوستان، یعنی دو سرزمین استعمارگر و استعمارشده، تبدیل شوند. در حقیقت، پیام اصلی جستار او همین است. مکولی معتقد است از این افراد چنین انتظار می‌رود تا با آموزش زبان و ادبیات انگلیسی، زبان‌های محلی (vernacular languages) هندی را اصلاح و غنی سازند. برآیند کار، این خواهد بود که این زبان‌ها به عنوان واسطه‌ها یا رسانه‌ها، بتوانند درخور و متناسب آموزش به سبک و روش غربی در مقایسه گسترده‌تر باشند:

بر این باور هستیم که، با توجه به وسایل محدود در اختیارمان، قادر نخواهیم بود همه مردم را مورد آموزش و تعلیم قرار دهیم. در حال حاضر، باید بهترین تلاش خود را انجام دهیم تا طبقه‌ای را شکل دهیم که بتوانند چون مترجمان بین ما و میلیون‌ها تن دیگر که تحت فرمان و اداره ما می‌باشند، عمل کنند. طبقه‌ای از افراد که رنگ و نژادشان هندو است، اما از جانب ذوق و سلیقه، عقاید، اخلاقیات و ذکاوت، انگلیسی می‌باشند. مسئولیت اصلاح و پالودن گویش‌های محلی هندوستان را به آنان واگذار می‌کنیم، تا آن گویش‌ها را با مفاهیم و اصطلاحات علمی برگرفته از فرهنگ اصطلاحات علوم غرب غنی سازند، و آنها را تا درجات مورد پسند و متناسب انتقال دانش به یک جمعیت کثیر مهیا کنند. (102)

بند بالا به طور واضح به خلق یک طبقه فرهیخته هندی که از هر منظر به انگلستان وابسته است، تاکید می‌کند؛ می‌توانیم مفهوم این سخن مکولی را به مثابه امپریالیسم فرهنگی و زبان‌شناختی در نظر بگیریم. در واقع، به گفته سعید، امپریالیسم فرهنگی نوعی سلطه استعماری غیرمستقیم است که از نظر فرهنگی و زبانی استعمارشدگان نسبت به سرزمین خود بیگانه می‌شوند و استعمارگر را مورد تقلید و تمجید قرار می‌دهند (240).

در اواسط جستار، مکولی پیشنهاد ممنوعیت چاپ کتب به زبان‌های پارسی، عربی و سانسکریت در هندوستان را پیش می‌کشد. اگر نوشتارها و خود این زبان‌ها در جامعه هندوستان همچنان حضور داشته باشند، مانع بزرگی بر سر راه آموزش زبان انگلیسی خواهند بود، و شکل‌گیری طبقه واسطه نخبه هندی انگلیسی‌شده را با دشواری مواجه می‌کند (103). افزون بر این، او اعلام می‌کند که چون زبان انگلیسی

بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های خود را مدیون اندیشه و فلسفه یونان و روم باستان است، زبانی پرمایه و توانمند است، اما سانسکریت و عربی در دوران باستان نه تنها چنین عملکردی مانند یونان و امپراتوری روم دارا نیستند، بلکه از پرمایه‌گی اندیشه‌ورزی و ادبیات هم به دور می‌باشند (3-92).

چنان‌که پیش‌تر بحث شد، هدف اصلی مکولی در جستارش شکل‌دهی «شناساهای استعماری» یا هندی‌های انگلیسی‌شده است که پیوند تنانگی با دیگر مفهوم نقد پسااستعماری، یعنی دیگری‌سازی برقرار می‌کند. گفتمان استعمارگری با خلق شناسای استعماری و ترویج این دیدگاه نژادپرستانه که او فردی بی‌ارزش است و باید در خدمت امپراتوری باشد، در واقع سعی می‌کند سلطه هژمونیک بر تمام امور خصوصی و عمومی استعمارشدگان داشته باشد (Ashcroft et al. 72). طبق آنچه مکولی در نقل‌قول بالا ترسیم کرده است، شناساهای استعماری، همزمان از دو جهت «دیگری» تلقی می‌شوند: آنان هم برای «خود» دیگری هستند، یعنی افرادی بیگانه با فرهنگ، سنت و زبان سرزمین خود هستند، و هم در نگاه استعمارگر، صرفاً دیگری محسوب می‌شوند. در واقع، با تقابل دوگانه خود و دیگری یا استعمارگر و استعمارشده مواجه‌ایم. مکولی مردمان هند را به افرادی درک و معرفی می‌کند که حتی توان آموزش و یادگیری خویشان را ندارند و باید از طریق زبان استعمارگر تعلیم و تربیت شوند؛ در نتیجه، رفته‌رفته هویت جدیدی به نام «هویت انگلیسی‌شده» شناخته می‌شوند.

مکولی به دو نکته دیگر پیش از اتمام بحث خود در جستار اشاره می‌کند. ابتدا، او از تهدید رها شدن بومیان به حال خود سخن می‌گوید. مکولی معتقد است که اگر نظارت بریتانیا بر شناساهای هندی نباشد، به خصوص در امر تعلیم و تربیت، همان زبان‌های بی‌توان و بی‌فایده، یعنی سانسکریت، عربی و پارسی، بار دیگر توان می‌یابند و هندی‌ها را سوی خود فرا می‌خوانند (99). این زبان‌ها، به گفته مکولی، ارائه‌کننده «تاریخ و دانش کذب» هستند (100)؛ بنابراین، وجود آنها و تداوم کاربردشان می‌تواند خطرآفرین جلوه کند. سرانجام، او تهدید می‌کند چنانچه پارلمان بریتانیا طرح آموزشی او را تأیید نکند و بر مبنای آن اقدام لازم را صورت ندهد، از مقام خود به عنوان یکی از اعضای مهم «شورای هندوستان» کناره‌گیری می‌کند. در واقعیت، سیاست آموزش زبانی او تا اندازه‌ای موفق بوده است؛ فرجام کار این بود که در ماه مارس ۱۸۳۵ اندکی پس از انتشار «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» قطعنامه پارلمان بریتانیا مبنی بر سیاست‌های جدید آموزشی در بریتانیا توسط ویلیام بنتینک به تصویب رسید. در قطعنامه آموزشی جدید، به پیروی از طرح مکولی، گسترش و آموزش زبان و ادبیات انگلیسی در هندوستان مورد تأکید قرار گرفت و همچنین بودجه مدنظر برای پیشبرد این هدف در نظر گرفته شد (Zastoupil and Moir 195)؛ با این همه، طرح ایجاد شناساهای استعماری او، هندی‌های

فرهیخته‌ای که واسطه‌های بین بریتانیا و هندوستان در امر آموزش و انتقال دانش غرب به شرق باشند، چندان موفقیت نداشت و انحلال مراکز آموزشی سانسکریت در کلکته نیز تحقق نیافت.

تأثیرات سیاست آموزش زبان انگلیسی بریتانیا در هندوستان درخور توجه هستند. در هندوستان قرن بیستم، زبان انگلیسی در کنار زبان هندو، زبان رسمی هندوستان تلقی می‌شود و شمار زیادی از واژگان انگلیسی جایگزین واژگان پارسی، عربی، سانسکریت و هندو شده‌اند. همچنین، مدارس در هندوستان با آموزش اختصاصی انگلیسی در طی یک قرن پس از انتشار جستار مکولی افزایش به‌سزایی داشته‌اند (Evans 277). اکثر مدارس و دانشگاه‌های هند واحدهای درسی را به زبان انگلیسی تمایل به برگزاری داشتند و گویش‌های محلی زیادی از میان رفتند یا کاربردشان به افرادی اندک و محدود به ناحیه‌ای به خصوص مختص شد (278). با این حال، به اظهار لُو (Loh)، فراگیر شدن آموزش زبان انگلیسی از دهه‌های اول قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم موجب شد بیشتر طبقات جامعه با این زبان آشنا شوند، و آرمان مکولی مبنی بر ایجاد طبقه نخبه واسطه‌گر هرگز تحقق نیابد (3). لُو اضافه می‌کند بسیاری از کسانی که به یادگیری زبان انگلیسی روی آوردند، خواسته یا ناخواسته، از طبقات پایین و محروم جامعه هندوستان بودند که بیشتر انگیزه‌های کاری و بقا و معشیت بر تفکر آنان حاکم بود (ibid). با این وجود، جستار مکولی و تلاش‌های دیگر استعمارگران بریتانیایی پس از او، آثار ویرانگری را بر زبان‌های محلی هندوستان داشته‌اند، و تداوم سلطه استعماری بریتانیا را تا دوازده دهه بعد تضمین کردند. در این ارتباط، سعید به این نکته اشاره می‌کند که مهم‌ترین کاربرد زبان که مسئله بازنمایی یا ابراز است، در جستار مکولی این کاربرد صرفاً برای زبان انگلیسی تعریف می‌شود (21). بدین شکل، مکولی با فرومایه‌انگاری زبان‌های سانسکریت و عربی در هندوستان، توان بازنمایی را از آنها سلب می‌کند، و بازنمایی استعماری اروپایی را جایگزین و الغا می‌کند. هدف نهایی او، ترویج عقیده خودزمامداری هندی‌ها توسط هویت‌های انگلیسی‌شده است. آموزش استعماری زبان انگلیسی مدنظر مکولی، به ساخت وجه فرهنگی-زبان‌شناختی استعمارگری مربوط می‌شود، و توانایی سخن‌گویی و ابراز یک ملت را تحت شعاع قرار می‌دهد. اشتاینر (Steiner) در کتاب *زبان و خاموشی (Language and Silence)* (۱۹۸۴) خود از ارتباط مستقیم نقش زبان در ایجاد و گسترش قدرت امپراتوری می‌نویسد (210).

با این همه، به منظور اتمام بحث، برای آنکه بتوان این دیدگاه‌ها و نگره‌های استعماری و امپریالیستی در حوزه آموزش و ادبیات را به طور کارآمدتری شناخت و در برابر آنها ایستادگی نمود، نیاز است که گروه‌های زبان و ادبیات انگلیسی کشورهای جهان سوم، به خصوص خاورمیانه و کشور ایران، اقداماتی را چون موارد زیر، البته در میان بسیاری، انجام دهند:

- توجه بیشتر به متون استعماری و ایدئولوژیک اروپایی
- ترویج و گسترش تفکر انتقادی در مواجهه با متون استعماری و ایدئولوژیک
- بومی‌سازی و انطباق‌سازی فرهنگی برخی مفاهیم فرهنگی در کتب آموزش زبان
- گسترش همکاری بین گروه‌های زبان و ادبیات انگلیسی در جهان سوم
- تاسیس رشته‌های دانشگاهی مانند مطالعات پسااستعماری
- تاکید و گسترش ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان به ازای ادبیات انگلیسی صرف
- تاسیس نشریات علمی و تخصصی در زمینه مطالعات پسااستعماری در کشورهای خاورمیانه

نتیجه‌گیری

در قرن نوزدهم، بریتانیا که بزرگ‌ترین قدرت استعماری جهان بود، اداره و تسلط کامل شبه‌قاره هند را برعهده داشت. برای آنکه استعمار بریتانیا در هندوستان تداوم داشته باشد و از شورش‌ها و خیزش‌های موجود و احتمالی مردم هندوستان جلوگیری شود، سیاست‌مدارهایی مانند توماس مکولی کوشیدند و طرح‌هایی را مبنی بر آموزش زبان و ادبیات انگلیسی در هندوستان، مهم‌ترین مستعمره بریتانیا، ارائه دادند. با نقل آراء ادوارد سعید پیرامون شرق‌شناسی، این مقاله نشان داد که مکولی در جستار معروف خود به نام «یادداشتی در باب آموزش هندوستان» با انتقاد از قوانین موجود و عملکرد پارلمان بریتانیا، حذف کامل سه زبان سانسکریت، عربی و پارسی را از هندوستان خواستار شد، و زبان انگلیسی را تنها زبان توانمند و پرکاربرد در هندوستان دانست. او با به‌کارگیری از دوگانه استعمارگر-استعمارشده، سوی اروپایی خود را تمجید کرد و به عرش برد، اما سوی هندی را حاشیه انگاشت. مکولی در جستارش با اشاره به یونان و روم باستان- یعنی دو مهد علم، هنر و فلسفه اروپاییان- بریتانیای عصر خود را وارث آنها دانست که هندوستان زیر سلطه را باید آموزش دهد یا به اصطلاح متمدن سازد. هدف اصلی مکولی این بود که چون زبان سانسکریت، ناتوان و ناکافی است، پس هندوها نمی‌توانند آموزش مناسب داشته باشند، اما زبان انگلیسی می‌تواند نه تنها مردمان هند را از آموزشی متناسب بهره‌مند کند، بلکه می‌تواند طبقه فرهیخته از هندی‌ها را شکل دهد که از هر نظر به بریتانیا وابسته هستند. در حقیقت، آفرینش شناساهای استعماری، از طریق کنار گذاشتن زبان‌های بومی و جایگزینی آنها با زبان انگلیسی، و به طبع ترویج و گسترش ادبیات انگلیسی و دیگر کشورهای اروپایی، به بریتانیا کمک می‌کند تا هزینه کمتری صرف اداره هندوستان کند، و این افراد حامیان و مدافعان منافع انگلستان باشند.

آنچه مکولی تاکید می‌کند، تغییر هویت هندی به هویت انگلیسی‌شده است، و نخستین و مهم‌ترین ابزار این دگرسازی هویتی، آموزش زبان انگلیسی است. بنابراین، آنچه در این مقاله انجام داده شد، شناسایی و بررسی نقادانه یکی از جستارهای مهم انگلیسی در قرن نوزدهم پیرامون مقوله آموزش و یادگیری زبان انگلیسی در کشوری آسیایی همچون هندوستان است. امید است پژوهش‌های بیشتری در رابطه با شناسایی متونی که از سیاست‌های استعماری و وابستگی فرهنگی از طریق آموزش زبان خارجی آکنده‌اند، انجام گیرند.

References

منابع

- App, Urs (2010), *The Birth of Orientalism*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Ashcroft, Bill, Griffiths, Gareth, and Tiffin, Helen (2007), *Post-Colonial Studies: The Key Concepts*, London: Routledge.
- Evans, Stephen (2002), "Macaulay's Minute Revisited: Colonial Language Policy in Nineteenth-century India," in *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, Vol. 23, No. 4.
- Frykenberg, Robert (1988), "The Myth of English as a 'Colonialist' Imposition upon India: A Reappraisal with Special Reference to South India," in *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, Vol. 2.
- Greenblatt, Stephen (1988), *Shakespearean Negotiations: The Circulation of Social Energy in Renaissance England*, Berkeley: University of California Press.
- Loh, Philip (1975), *Seeds of Separatism: Educational Policy in Malaya 1874-1940*. Kuala Lumpur: Oxford University Press.
- Loomba, Ania (2005), *Colonialism/Postcolonialism*, London: Routledge.
- Macaulay, Thomas Babington (1871). *Four Articles on Education*, Nassau Lees (ed), London: Williams & Norgate.
- Matikkala, Mira (2011), *Empire and Imperial Ambition: Liberty, Englishness and Anti-Imperialism in Late-Victorian Britain*, London: I.B. Tauris.
- Mayhew, Arthur (1926), *The Education of India*. London: Faber and Gwyer.
- Mukherjee, Anubhab (1989) "Decline of Oriental Education (Sanskrit, Arabic and Persian) in Bengal from 1835 to the End of the Century: Some Social Aspects. *Quarterly Review of Historical Studies*, vol. 28.
- Ngugi, wa Thiong'O (1986), *Decolonizing the Mind*, Harare: Zimbabwe Publishing House.

- Philips, Cyril, ed. (1977), *The Correspondence of Lord William Bentinck, Governor-General of India, 1828–1835: Volume II*. Oxford: Oxford University Press.
- Phillipson, Robert (1992), *Linguistic Imperialism*. Oxford: Oxford University Press.
- Said, Edward (1978), *Orientalism: Western Conceptions of the Orient*, London: Penguin books.
- Sapra, Rahul (2011), *The Limits of Orientalism: Seventeenth Century Representations of India*. Newark: University of Delaware Press.
- Spear, Percival (1938), "Bentinck and Education," in *Cambridge Historical Journal*, vol. 6, No. 1.
- Steiner, George (1998), *Language and Silence*, New Haven: Yale University Press.
- Varisco, Daniel (2007), *Reading Orientalism: Said and the Unsaid*. Washington: University of Washington Press.
- Veeser, Aram (2010), *Edward Said: The Charisma of Criticism*, New York: Routledge.
- Young, George (1935), *Speeches by Lord Macaulay*. London: Oxford University Press.
- Zastoupil, Lynn and Moir, Martin, eds. (1999), *The Great Indian Education Debate: Documents Relating to the Orientalist-Anglicist Controversy, 1781–1843*. Richmond: Curzon Press.



Colonial Discourse in English Language Education in India: A Study of Thomas Macaulay's "*Minute on Indian Education*"

Mohammad Amin Mozaheb¹

Assistant Professor, Department of Foreign Languages, Language Center, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

(Received: 22 June 2020; Accepted: 30 January 2021)

This article examines the policy of teaching English language by the British colonial system in India in the nineteenth century. During this century, Orientalist debates in Britain on the contents and how-ness of education in India under the British colonial rule were entirely preoccupied British elite society. Among these views and discussions, the short essay entitled "*Minute on Indian Education*" by the English historian and politician Thomas Babingotn Macaulay in 1835 attracted much attention. In his essay, Macaulay wrote that anglicized Hindus must be created who has the role of intermediaries between the colonized Hindus and British colonialists. Therefore, in this article, the researcher aims to apply the theory of Orientalism coined by the Palestinian-American critic Edward Said in order to analyze the influence and policy of the colonial scheme of English language education in nineteenth century India. Furthermore, the long-term consequences of Macaulay's policy in the field of teaching English language and colonial literature will be addressed as well.

Keywords: Thomas Macaulay, Colonialism, Orientalism, English Language, Edward Said.

¹ E-mail: mail.mozaheb@gmail.com